



A comparative study of the electoral model in the opinions of Allameh Tabatabai and William Glaser with an emphasis on "Formation" and the "quality world"

Maryam Jameh Bozorgi ¹, Tayebeh Mahrouzadeh ^{2*}, Ali Sattari ³, Shahnaz Shayanfar ⁴

Abstract: Education is always influenced by the image that philosophical approaches and, consequently, social and psychological approaches present of humans, and in fact, they introduce humans from their own perspective. The present research is in search of an approach that provides correct and realistic knowledge regarding the infrastructures of human choice and behavior. Accordingly, a comparative study of the human choice pattern in the views of Allameh Tabatabai and William Glaser has been conducted with regard to the concepts of form and the desired world. In this research, first, the two concepts of form and the desired world have been defined and explained using a descriptive-analytical method, and then the differences and similarities of these two concepts have been examined using a comparative analysis method. The final step of this research is to compare and extract different educational implications resulting from the two concepts of structure and the desired world using the inferential method. Comparing these two concepts showed that the desired world, as one of the influential infrastructural elements in human choice and behavior, deals only with internal factors. Therefore, Glaser has reached an incomplete understanding of the effective infrastructures in choice and behavior. However, on this issue, Allameh Tabatabai's view is relevant, considering the concept of structure as one of the important and effective factors in choice and behavior resulting from internal and external factors. Therefore, not only can a complete understanding of the infrastructures of choice and behavior be achieved, but the concept of structure can also be considered as a solid and demonstrative basis for criticizing and monitoring viewpoints such as Glaser's viewpoint.

Keywords: William Glaser, Allameh Tabatabai, ideal world, structure, choice, freedom

Submitted: 2024/11/2

Received in revised form: 2024/12/27

Accepted: 2025/2/13

Published online: 2025/9/6

1. PhD Candidate in Philosophy of Education, Alzahra University, Tehran, Iran, Jamehbozorgi66@gmail.com

2. Associate Professor of Department of Educational Management and Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**) Mahrouzadeh@alzahra.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Educational Management and Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran. alisattari@alzahra.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

بررسی تطبیقی الگوی انتخابگری در آرای علامه طباطبائی و ویلیام گلسر با تأکید بر

شاکله و دنیای مطلوب

مریم جامه‌بزرگی^۱، طیبه ماهروزاده^۲، علی ستاری^۳، شهناز شایانفر^۴

چکیده: تعلیم و تربیت همواره متأثر از تصویری است که رویکردهای فلسفی و به تبع آن رویکردهای اجتماعی و روانشناسی از انسان ارائه می‌دهند و در واقع از زاویه دید خود به معرفی انسان می‌پردازند. پژوهش پیش‌رو در جست و جوی رهیافتی است که شناختی صحیح و واقع‌بینانه در رابطه با زیرساخت‌های انتخاب و رفتار انسان ارائه بدهد. بر این اساس به بررسی تطبیقی الگوی انتخابگری انسان در آرای علامه طباطبائی و ویلیام گلسر با نظر به مفاهیم شاکله و دنیای مطلوب پرداخته است. در این پژوهش ابتدا با روش توصیفی-تحلیلی دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب تعریف و تبیین شده است و سپس با روش تحلیل تطبیقی، تفاوتها و شباهت‌های این دو مفهوم مورد بررسی گرفته است. گام نهایی این پژوهش مقایسه و استخراج دلالت‌های تربیتی متفاوت حاصل از دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب با استفاده از روش استنتاجی است. مقایسه این دو مفهوم نشان داد، دنیای مطلوب به عنوان یکی از عناصر زیرساختی تأثیرگذار در انتخاب و رفتار انسان تنها به عوامل درونی می‌پردازد. بنابراین گلسر به شناختی ناقص از زیرساخت‌های مؤثر در انتخاب و رفتار رسیده است. اما در باب این مساله نگاه علامه طباطبائی با توجه به مفهوم شاکله به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در انتخاب و رفتار برآیندی از عوامل درونی و بیرونی مورد است. بنابراین نه تنها می‌توان به شناختی کامل از زیرساخت‌های انتخاب و رفتار دست یافت، بلکه مفهوم شاکله می‌تواند به عنوان مبنایی متقن و برهانی جهت نقد و پایش دیدگاه‌هایی چون دیدگاه گلسر مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ویلیام گلسر، علامه طباطبائی، دنیای مطلوب، شاکله، انتخابگری، اختیار

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهراء (س) تهران، ایران، Jamehbozorgi66@gmail.com

۲. دانشیار گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Mahrouzadeh@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، alisattari@alzahra.ac.ir

۴. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س) تهران، ایران، sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

مقدمه

چیستی و چگونگی تربیت انسان، تابع رویکرد انسان‌شناختی و مبانی مختلف آن است. از جمله مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی که چیستی تربیت و جهت‌گیری‌های اساسی آن را رقم می‌زند، ذیل جبر و اختیار تعریف می‌شود. تعاریف و تحلیل‌های مختلفی از تربیت صورت گرفته است که در بررسی و تجزیه و تحلیل آن، به مبانی مختلفی از مبحث جبر و اختیار می‌رسیم؛ به نحوی که می‌توان بخش مهمی از اختلاف تعاریف و تحلیل‌ها را نتیجه اختلاف مبانی در همین زمینه برشمرد. اگر رویکردی جبرگرا داشته باشیم و برای نمونه، از منظری تقدیرگرایانه بنگریم، تربیت انسان جهت‌گیری کلان منفعلانه‌ای خواهد یافت که با مفهوم مسئولیت بیگانه است؛ یا اگر با گرایشی رفتارگرایانه، بر جبر محیط تأکید کنیم، در تربیت انسان به دنبال تغییر رفتار او از طریق شرطی‌سازی عوامل محیطی خواهیم بود؛ تغییر رفتار براساس راهبرد شرطی‌سازی و با استفاده از ابزارهای تشویقی و تنبیهی. هم‌چنین، اگر رویکرد جبرگرایانه ما مبتنی بر جبر ساختارهای اجتماعی باشد، تربیت را مهندسی

اجتماعی جامعه تعریف می‌کنیم؛ به نحوی که مخاطبین آن، منفعلانه و توده‌وار پیروی خواهند نمود. به همین ترتیب، می‌توان از طیف متنوعی از رویکردهای غیرجبرگرا سخن گفت که هریک الگویی از انتخابگری انسان به دست می‌دهند و متناسب با این الگو، تعریف تربیت و چگونگی آن صورت متفاوتی به خود می‌بندد.

بر این اساس، نظام‌های تعلیم و تربیت جوامع همواره آینه تمام‌نمای رویکردهای فلسفی و به تبع آن رویکردهای اجتماعی و روان‌شناسی هستند. در عصر حاضر، جایی که تصمیم‌گیری و انتخاب‌های فردی و اجتماعی بیش از پیش پیچیده و چند وجهی شده‌اند، مفهوم انتخاب به عنوان یکی از محورهای اساسی در فهم رفتار انسانی، اهمیت ویژه‌ای یافته است. با توجه به تأثیرات گسترده‌ای که نظریه‌ها می‌توانند بر حوزه‌های مختلف از جمله روان‌شناسی، فلسفه علوم اجتماعی و حتی سیاست‌گذاری‌های کلان داشته باشند، بررسی و تحلیل آنها از اهمیت بالایی برخوردار است. در عرصه پرچالش تعلیم و تربیت، نظریه‌های متنوعی با هدف تبیین فرآیندهای انتخاب و تصمیم‌گیری

فردی مطرح شده‌اند. از میان این آن‌ها، نظریه گلسر به دلیل تأکید بر خودمختاری و انتخاب آزاد، جایگاه ویژه‌ای یافته است. این تئوری، که در ابتدا به عنوان یک رویکرد نوین در آموزش و پرورش معرفی شد، به سرعت توجه محققان و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت را به خود جلب کرد. به ویژه تقابل جدی و پویای این نظریه با روان‌شناسی رفتارگرا در حوزه تعلیم و تربیت نمود بسیار پر رنگی یافت. روان‌شناسی رفتارگرا یا به تعبیر گلسر روان‌شناسی کنترل بیرونی، سال‌ها با محور قرار دادن عوامل بیرونی به عنوان محرک و علت رفتارهای انسان، رویکردی کاملاً تقلیل‌گرایانه به انسان داشته و منشأ انتخاب‌های آدمی را به طور کلی بریده از درون می‌داند. این تقلیل‌گرایی در صحبتی از اسکینر مبنی بر اینکه انسان همواره و در طول تاریخ تحت کنترل عوامل فیزیکی و اجتماعی بوده است (اسکینر، ۱۳۹۱: ۱۴)، به اوج خود می‌رسد. اما افرادی نظیر کارل راجرز و مازلو تحت تأثیر فلسفه اگزیستانسیالیسم، به نقش عوامل درونی در انتخاب و عمل انسان توجه نشان دادند که زمینه مطلوبی برای شکل‌گیری و عرض اندام نظریه‌هایی چون نظریه گلسر که تمام قد در برابر گفتمان غالب رفتارگرایی

ایستاد، ایجاد شد. نظریه‌ای که معتقد است انتخاب‌های آدمی برآیند نیروها و عوامل بیرونی نیست و انسان خود تمام مسئول انتخاب‌هایش می‌باشد. از سویی دیگر در جهان اسلام بین نظریه‌پردازانی که به مفهوم اختیار و انتخاب و به صورت کلی زیرساخت‌های رفتار انسان توجه ویژه نشان داده و نوآوری‌هایی در این زمینه داشته است، می‌توان به علامه طباطبایی اشاره کرد. او با نگاه ویژه‌ای که به مفهوم شاکله داشت و با ابتکاراتی نظیر ورود مفهوم اعتباریات در حوزه تبیین عمل آدمی که گشودگی‌های بسیاری را در علوم انسانی ایجاد کرد، می‌تواند مورد مناسبی برای بررسی زیرساخت‌های انتخاب و رفتار باشد.

در پژوهش پیش‌رو قصد داریم از میان ده‌ها مفهوم و عنصر مهم در نظریه انتخاب ویلیام گلسر و علامه طباطبایی که مستقیماً به اختیار و انتخابگری مربوط هستند بر دو مفهوم مهم و اساسی‌تر مؤثر بر انتخاب که عبارتند از «شاکله» و «دنیای مطلوب» پردازیم. این دو مفهوم در نگاه هر دو اندیشمند از عوامل بسیار اثرگذار و بنیادین در شکل‌گیری انتخاب هستند و با وجود تفاوت‌های چشم‌گیر، شباهت‌های مورد توجه‌ای با یکدیگر دارند.

ادعای ما در این پژوهش این است که مفهوم «دنیای مطلوب»، به دلیل نداشتن نگاه همه‌جانبه، تفسیری ناقص از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انتخاب در انسان ارائه می‌دهد. گلسر زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی و به بیانی دیگر تأثیری که محیط، فرهنگ و تربیت بر انتخاب و عمل انسان دارد را کمتر مورد توجه قرار داده است، این در حالی است که بر اساس نگاه شاکله‌ای و تبیینی که علامه طباطبایی از آن دارد، می‌توان به رویکردی همه‌جانبه و کامل از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انتخاب رسید.

این مساله می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که در نظریه‌های روانشناسی غربی از جمله نظریه انتخاب به دلیل عدم شناخت کامل، جامع و مانع از انسان، یک بعد یا ابعادی خاص از وجود انسان پررنگ شده و از ابعاد دیگر مغفول مانده‌اند و در نهایت محصول این نگاه، ایجاد تصویری ناموزون و گاهی متناقض از انسان است که در واقع بیانگر تقریر نادرست از عوامل مؤثر بر انتخاب و همچنین ارتباط بین نیازها و مطلوب‌های آدمی است. ترجمان این تقریرها در فضاي تعلیم و تربیت را می‌توان در همه ارکان آن از جمله برنامه درسی، محتوا و نظام ارزشیابی و در نهایت

در دانش‌آموز، انتخاب‌ها و عمل او مشاهده کرد.

بنابراین، این مقاله به دنبال آن است که با استفاده از رویکرد تحلیلی-ترکیبی، به بررسی و نقد مفهوم «دنیای مطلوب» و مقایسه آن با مفهوم «شاکله» از نگاه علامه طباطبایی بپردازد و تقابل‌ها و قربت‌های این دو دیدگاه را مورد بررسی قرار داده و با نشان دادن نحوه چگونگی تعامل این دو با یکدیگر، به غنای بیشتر مفهوم انتخاب در حوزه تعلیم و تربیت یاری رساند. بر این اساس جهت رسیدن به هدف پژوهش پیش‌رو به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم:

۱. تعریف شاکله و دنیای مطلوب چیست؟ که با استفاده از روش تحلیلی توصیفی به آن پاسخ داده می‌شود.

۲. شباهت‌ها و تفاوت‌های شاکله و دنیای مطلوب در چه محورهایی است؟

۳. بر مبنای مفهوم شاکله چه نقدهایی بر مفهوم دنیای مطلوب وارد است؟ که هر دو پرسش با به کارگیری روش تحلیل تطبیقی بررسی می‌شود.

۴. در نهایت به این پرسش که دلالت‌های تربیتی نقد مفهوم دنیای مطلوب بر اساس مفهوم شاکله چیست؟ با استفاده از روش

استنتاجی بررسی می‌شود.

در زمینه نظریه انتخاب گلسر پژوهش‌هایی توسط پژوهشگران خارجی و داخلی انجام شده است. این پژوهش‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ یک دسته از آن‌ها تنها به رابطه نظریه انتخاب و تأثیرش بر روان‌شناسی پرداخته‌اند و دسته دیگر دستاوردهای این نظریه را به صورت ویژه در فضایی تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش بر اساس عنوانی که انتخاب شده است تنها آن دسته از پژوهش‌هایی که در رابطه با تعلیم و تربیت انجام شده، به عنوان پیشینه مرور می‌شود. در بخش آثار خارجی می‌توان به این آثار اشاره کرد؛

۱. پرشولیا و بوردنسکی. (۲۰۱۴) در پژوهشی روش ارزیابی تکوینی پیشرفت دانش‌آموزان از نقطه نظر نظریه انتخاب ارائه کرده‌اند. در این پژوهش فرآیند نظارت سازنده با جزئیات آرایه شده است و توسط نظریه انتخاب، اصول مدیریت رهبر در مقابل مدیریت استبدادی و اصول مدرسه کیفی ویلیام گلسر حمایت شده است. این مقاله بر فرآیند تغییر رفتار معلمان به دور از استفاده از اعمال اجبار و اختیار (به عنوان مثال، روانشناسی کنترل خارجی)، به ترویج کنترل درونی دانش‌آموزان براساس

تسهیل خود ارزیابی و ترکیب بازخورد از والدین و معلمان تمرکز می‌کند.

۲. بوردنسکی و فالکنر (۲۰۱۴) در پژوهشی توانمند سازی دانشجویان کالج برای ارضای نیازهای اساسی خود مفاهیم ضمنی برای مربیان ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را آرایه کردند. این مطالعه به بررسی این موضوع پرداخت که تا چه حد قرار گرفتن در معرض نظریه انتخاب به طور موقت رضایت پنج نیاز اساسی خود از تعلق، قدرت، آزادی، سرگرمی و زنده ماندن را برآورده می‌کند و در ضمن نتایج نشان داد که آموزش دانشجویان سال اول کالج برای ارزیابی و برآورده کردن بهتر نیازهای اساسی آنها تأثیر مثبت پایدار بر درک آنها از رضایت از نیاز تعلق، رضایت از نیاز ترکیبی و عزت نفس آنها دارد.

و در بخش پیشینه داخلی نیز می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱- فهامی (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی و تحلیل «دنیای مطلوب» از منظر عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی با توجه به نظریه انتخاب «ویلیام گلسر» به مقایسه مفهوم دنیای مطلوب در ادبیات گلسر و عین‌القضات همدانی که از عرفای نامدار ایرانی است پرداخته‌اند. نویسندگان در این پژوهش به این نتیجه

رسیده‌اند که در ادبیات عرفانی اسلامی نیز مفهوم دنیای مطلوب با کیفیتی بالاتر و سرشار از معنویت موجود است؛ دنیایی که در آن وصال حق تعالی و فنای فی الله محقق شود.

۲- باقري (۱۳۹۹)، در کتاب خود با عنوان «عاملیت انسان، رویکردی دینی و فلسفی» ، به نقد نظریه انتخاب گلسر از منظر نظریه عاملیت پرداخته است. باقري در این پژوهش به سه چالش موجود در نظریه انتخاب اشاره می‌کند که عبارتند از: ۱. جامعیت نیازهای اساسی انسان ۲. معنا و مفهوم رفتار کلی ۳. سازه‌گرایی و واقع‌گریزی. به عنوان نمونه او در چالش نخست به شباهت نیازها در نظریه انتخاب با نظریه مازلو پرداخته است که علی‌رغم موازی بودن در نظریه انتخاب درمقابل سلسله‌مراتبی بودن آن، نوآوری این نظریه را دچار خدشه کرده است. اما او به صورت ویژه اشاره‌ای به دنیای مطلوب در نظریه گلسر نکرده است.

با نظر به پژوهش‌هایی (هم در بخش خارجی و هم در بخش داخلی) که در رابطه با نظریه انتخاب گلسر انجام شده، می‌توان دریافت که بخش زیادی از پژوهشگران صرفاً در فضای کاملاً عینی و

عاری از نگاه انتقادی به کاربرد این نظریه در مدرسه، دانشگاه و فضاهای آموزشی اکتفا کرده‌اند و به نقد و بررسی هم‌گرایی یا عدم هم‌گرایی با فرهنگی که در آن زیست می‌کنند نپرداخته‌اند و تنها در این میان، باقري در بخشی از کتاب خود آن را از دریچه نظریه عاملیت واکاوی کرده و ابعاد جدیدی را برای مخاطب روشن می‌کند. از سویی دیگر هیچ پژوهشی که این نظریه را از دیدگاه علامه طباطبایی مورد واکاوی و بررسی قرار داده باشد نیز انجام نشده است. این در حالی است که در جای جای آثار علامه طباطبایی ذیل عناوینی چون جبر و تقویض، مراحل صدور فعل، قضا و قدر، اعتباریات، شاکله و ... به مساله اختیار و انتخابگری از ابعاد مختلف پرداخته شده است که ظرفیت بسیار خوبی در زمینه عمل‌شناسی از دو بعد فردی و اجتماعی است. بر این اساس پژوهش پیش‌رو تلاش کرده است از این ظرفیت مبنایی و کاربردی استفاده نموده و نظریه پر دامنه انتخابگری گلسر را که در سالهای اخیر به سمت فراگیر شدن در فضای تعلیم و تربیت به ویژه مدارس غیر انتفاعی پیش می‌رود مورد نقد، بررسی و پایش قرار دهد. چرا که جامعه ما مدعی پیروی از آموزه‌های تربیت

اسلامی است و تلاش می کند به تأسی و برپایه این آموزه ها عمل تربیتی خود را استوار سازد. شاهد این ادعا گزاره های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است که در آن پایبندی به این تأسی و مطابقت مورد تأکید واقع شده است که در تعریف تربیت به روشنی دیده می شود:

«تربیت عبارت است از فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد» (سند تحول بنیادین، ۱۳: ۱۳۸۹).

قید «تحقق آگاهانه و اختیاری» در تعریف بالا و همچنین اشاره به آزادی و اختیار انسان ذیل مباحث انسان شناسی، معرفت شناسی، دین شناسی و جامعه شناسی در سند تحول، بیانگر اهمیت و جایگاه اختیار و انتخاب و همچنین وجود ظرفیت هایی است که در این زمینه در فرهنگ ایرانی-اسلامی موجود است.

عنصر و محوری که در نظریه علامه طباطبائی و گلسر آنها را به هم پیوند می دهد، تأکیدی است که این دو بر مفهوم انتخاب و انتخابگری دارند. در واقع این مفهوم دال مرکزی در پژوهش پیش رو است

و از خلال دو مفهوم «دنیای مطلوب» و «شاکله» پردازش می شود. عمل و رفتار آدمی، ظهور و بروز مراحل است که انسان در درون خود طی می کند تا به این نقطه برسد. نقطه ای که سرنوشت ساز و تعیین کننده است. گلسر و علامه طباطبائی هر دو جهت روشن کردن لایه های زیرین و روین این سیر، نظراتی ارائه داده اند که در تعلیم و تربیت بسیار الهام بخش و تأثیرگذار است. در مقایسه این دو اندیشمند محورهای وجود دارد که با بررسی آنها می توان تفاوت ها و شباهت های این دو اندیشه را یافت. بنابراین در ادامه نخست به مروری اجمالی به نظریه انتخاب هر دو اندیشمند پرداخته و سپس با توجه به مفهوم «شاکله» به نقد نظریه گلسر و به صورت ویژه تر مفهوم «دنیای مطلوب» می پردازیم.

۱. پرسش نخست؛ تعریف شاکله و دنیای مطلوب چیست؟

در پژوهش پیش رو قبل از اینکه وارد بحث اصلی یعنی نقد مفهوم «دنیای مطلوب» و ویلیام گلسر بر مبنای مفهوم «شاکله» در اندیشه علامه طباطبائی شویم، جهت روشن شدن زوایای مختلف موضوع که باعث ایجاد یک دید درست در مخاطب می شود، ابتدا به سراغ تعریف این دو مفهوم مبنایی می رویم.

۳-۱. مروری بر نظریه انتخاب ویلیام گلسر

ویلیام گلسر از سال ۱۹۶۵ روانشناس آمریکایی، واقعیت درمانی را در حوزه‌های مختلف آزمود (جباری، ۱۴۰۲: ۲۵) که در واقع عکس العملی بود در برابر غلبه روانشناسی رفتارگرا. او در سال ۱۹۹۸ نظریه جدید خود را «نظریه انتخاب» (۸) نامید، زیرا به عقیده وی تمام اعمالی که ما انجام می‌دهیم، رفتار به شمار می‌روند. اولین کتاب گلسر با نام سلامت روانی یا بیماری روانی (۱۹۶۱) پایه و اساس واقعیت درمانی شد. ویلیام گلسر در سال ۱۹۶۵ نظریه جدیدی در خصوص آسیب‌شناسی روانی اختلالات رفتاری و روانی و روش درمان آن ارائه نمود و آن را واقعیت درمانی نام نهاد. ویلیام گلسر، متهورانه در برابر رویکرد مسلط سنتی روان-تحلیل‌گری موضع‌گیری کرده و ادعا کرد: «زیر ساخت‌های اصلی اختلالات روان‌شناختی و نشانه‌های مرضی بیماران، نه تجربه‌های گذشته یا سرکوبها و خاطرات واپس رانده شده به حوزه ناخودآگاه فرد، بلکه مسئولیت‌گریزی و نادیده انگاری واقعیت است.» در واقعیت درمانی گفته می‌شود: افرادی که مسئولیت خود و رفتارشان را می‌پذیرند و به نیازهای اساسی خود آگاهند و قادرند بدون آزار دیگران این

نیازها را برآورده کنند احتمالاً زندگی شاد و پربراری خواهند داشت. گلسر بر روابط نیز به اندازه مسئولیت‌پذیری تأکید داشت. این نظام درمانی سالها با نام واقعیت درمانی/نظریه کنترل شناخته می‌شد. با این وجود در سال ۱۹۹۶ گلسر به این نتیجه رسید که واقعیت درمانی اصلی، نظریه انتخاب است و نه نظریه کنترل (سلیگمن، دیگران، ۱۳۹۵).

از نظر او نیازهای انسان «موتور انتخاب‌های او و محور وجود او هستند» (ووبولدینگ، بریکل، ۲۰۰۸) واقعیت درمانی بر این باور است که انسانها با این پنج نیاز اساسی به دنیا می‌آیند که در زمان تولد ثابت هستند و قدرت نسبی این پنج نیاز شخصیت افراد را متفاوت می‌سازد (ووبولدینگ، ۱۹۹۱).

۱- تعلق: دوست داشتن و دوست داشته شدن، وابستگی‌ها ارتباطات و تعاملات و ارتباط با افراد دیگر.

۲- قدرت: حسن موفقیت به انجام رساندن یک کار و شایستگی، عزت نفس، موفقیت و کنترل بر زندگی خود.

- سرگرمی/لذت: لذت، توانایی خندیدن، بازی کردن و قدر انسان را دانستن.

۴- آزادی/استقلال: توانایی انتخاب،

زندگی بدون محدودیت‌ها و قیود بیش از اندازه و غیرضروری

۵- بقا: ضروریات زندگی شامل، غذا، هوا، سرپناه، امنیت، آسایش خاطر و راحتی جسمی

از آنجایی که این نیازها باهم همپوشانی دارند، برآوردن یکی از آنها ممکن است منجر به تسریع در برآوردن نیازهای دیگر شود. واقعیت درمانی بر این باور است که تمام رفتارهای انسانی هدفمند و در جهت برآورده ساختن یک یا چند نیاز بنیادی هستند (ووبولدینگ، ۱۹۸۸). هر چند این پنج نیاز عمومی هستند. برای مثال، داشتن خانواده ممکن است خواسته یک نفر برای پاسخگویی به نیاز تعلق باشد، در حالی که در فرد دیگری این نیاز با شرکت در یک ورزش تیمی برآورده می‌شود. افراد تمایل دارند فاصله بین آنچه برای ساختن نیازهایشان دارند و آنچه را می‌خواهند را از بین ببرند. با این وجود احساساتی مانند تنهایی و کمبود می‌توانند انگیزه‌های افراد را محدود کنند. متخصصان واقعیت درمانی در پی تغییر این احساسات هستند، البته نه با برخورد مستقیم با این احساسات بلکه با تغییر افکار درباره خواسته‌ها و نیازهای هدفمند مرتبط با آنها (سلیگمن، دیگران، ۱۳۹۸).

این تغییر افکار را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد:

الف. ما برآیند نیروها و عوامل بیرونی نیستیم.

ب. ما قربانی گذشته خود نیستیم.

ج. ما بازیچه لایه‌های زیرین مغز و هورمون‌ها نیستیم.

د. ما رفتار خود را انتخاب می‌کنیم و تا کنون نیز چنین کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد گلسر با اشاره به این چهار مورد محدوده کنشگری انسان را مشخص می‌کند و تأکید می‌کند آنچه‌ای که روانشناسی کنترل بیرونی محرك-پاسخ معتقد است، عواملی که ذکر شد نقش مهمی در سرنوشت و رفتارهای ما ندارند (گلسر، ۱۳۹۷: ۱۳). وی رفتار را شامل چهار مؤلفه عملکرد، تفکر، احساس و فیزیولوژی می‌داند که به طور غیر مستقیم کنترل دارند. تأکید اساسی نظریه انتخاب بر دو مؤلفه عملکرد و تفکر می‌باشد (گلسر، ۱۳۹۶: ۱۴۰-۱۴۱). گلسر (۱۹۸۶) به این باور رسید که انسانها برانگیخته می‌شوند تا رفتار کنند. رفتار انسان از درون او برانگیخته و آغاز می‌شود و نه توسط عوامل بیرونی. این رفتار خواه مؤثر باشد و خواه نامؤثر، هدفش تدبیری ماهرانه در برابر جهان بیرونی است تا بدان

واسطه نیازها و خواسته‌های فرد برآورده شود. به طور خاص‌تر تنوری انتخاب، انگونه که توسط متخصصان به کار گرفته می‌شود، در چهار اصل خلاصه شدنی است:

۱. نیازها ۲. خواسته‌ها یا دنیای مطلوب ۳. ادراک ۴. رفتار (صاحبی، دیگران، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۳).

از میان این چهار اصل، دنیای مطلوب، مفهومی است که در این پژوهش بر روی آن متمرکز شده‌ایم و در ادامه به صورت تفصیلی به این موضوع می‌پردازیم.

۱-۳-۱- ویلیام گلسر و دنیای مطلوب:

دنیای مطلوب، یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه انتخاب ویلیام گلسر است. او دنیای مطلوب را مجموعه‌ای از تصاویری می‌داند که در ذهن ماست. این تصاویر نشان‌دهنده جهانی است که آرزو داریم در آن زندگی کنیم. در این نظریه نه تنها با یک دنیای مطلوب مشخص و مطلق برای همه انسان‌ها مواجه نیستیم بلکه از دنیاهای مطلوب باید سخن به میان آوریم. به عبارت دیگر دنیای مطلوب یک دنیای منحصر به فرد است؛ یعنی هر «فرد» دنیای مطلوبی متفاوت از دیگران دارد برخلاف نیازهایش که عمومی و جهانی هستند. به عنوان مثال همه انسانها به خوراک، پوشاک

و ... نیاز دارند، اما این که هر «فرد» از چه چیزی لذت می‌برد بستگی به دنیای مطلوب آن «فرد» دارد. از نظر گلسر، دنیای مطلوب هر «فرد» تعیین می‌کند که چه فعالیت‌هایی را برای ارضای نیازها و خواسته‌هایش انتخاب کند، بنابراین دنیای مطلوب، مجموعه روشهایی است که هر «فرد» برای ارضای نیازها و خواسته‌هایش اتخاذ می‌کند (فهامی، حسن‌پور و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۸). نیاز مساله‌ای است که اگر برآورده نشود آن موجود زنده حیاتش را از دست می‌دهد یا کارکرد ویژه خود را در حیات از دست می‌دهد (ملکیان، ۱۳۹۸: ۵۲). اما مطلوب در برابر نیاز یک امر فرهنگی و درونی است و هر آن چیزی است که آدمی خواهان و طالب آن است. مثل: آرامش و شادی. ظاهراً وقتی برآوردن نیازها برای ایجاد احساس خشنودی و ارزشمندی؛ یعنی مربوط به ساحات درونی انسان باشد از آنها به عنوان «مطلوب» نام برده می‌شود. در واقع، دنیای مطلوب دنیایی است که انسان می‌خواهد در آن نیازهایش به صورت مطلوبی برآورده شده و با آرامش زندگی کند. گلسر معتقد است که انسان همواره دنیای واقعی در جهان بیرون را با تصاویر ذهنی خود که از دنیای

مطلوب ساخته، مقایسه می‌کند. اختلاف این دو دنیاست که او را به حرکت و می‌دارد. تمام تلاش‌های بشر در زندگی برای این است که تصاویری را که از دنیای مطلوب در ذهن دارد، در زندگی واقعی تجربه کند. البته باید در نظر داشت که مدل‌های ذهنی افراد که در تعامل با محیط بیرون شکل می‌گیرند، متفاوت از یکدیگرند. ممکن است افراد نیازها خواسته‌های مشابهی داشته باشند، اما راه و روش برآورده شدن آنها متفاوت است؛ یعنی دوفرد با نیازهای مشابه، با روش‌هایی متفاوت آنها را برآورده می‌کنند. به عنوان مثال جهت رفع تشنگی یکی آب را انتخاب می‌کند و دیگری نوشابه را (فهامی، حسن‌پور و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۸). از نظر گلسر هیچیک از ما انسان‌ها دنیا را به صورت یکسان درک نمی‌کنیم. ادراک‌هایمان ممکن است نزدیک یا شبیه به هم باشد ولی به صورت کلی و از اساس با هم متفاوت است. در واقع ما بخش قابل توجهی از واقعیت‌ها را انطور که دوست داریم می‌بینیم (گلسر، ۱۳۹۶: ۹۳). بر اساس تئوری انتخاب آنچه موجب تفاوت در ادراکات ما از واقعیت می‌شود به مفهومی به نام دنیای مطلوب برمی‌گردد. دنیای مطلوب، دنیای کوچک و شخصی

ماست که به اعتقاد گلسر کمی بعد از تولد در حافظه‌مان آن را خلق می‌کنیم و در تمام طول عمر خود به بازآفرینی آن می‌پردازیم. دنیای مطلوب از تصاویر کوچکی تشکیل شده است که بیش از هر چیز دیگری می‌شناسیم. این تصاویر بهترین راه ارضای نیازهای انسانی را به ما نشان می‌دهد و متشکل از سه مقوله اصلی است که عبارتند از:

۱. افرادی که بسیار دوست داریم با آنها باشیم
۲. چیزهایی که بسیار دوست داریم داشته باشیم و تجربه کنیم
۳. ایده‌ها یا نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکمند (گلسر، ۱۳۹۷: ۹۶).

در واقع دنیای مطلوب ما حاوی دانش و معلوماتی است که بیشترین اهمیت را برای ما دارد. در طول شبانه‌روز ذهن ما بین تصاویر موجود در دنیای مطلوب می‌چرخد و نمی‌توانیم درجه اهمیت این دلنش و معلومات را انکار و آنها را از ذهنمان خارج کنیم. تصاویری که از نیازها و آرزوهای مختلفمان داریم نظیر منزل جدیدی که برای خریدش پول پس انداز می‌کنیم، مشاغل جدیدی که خواهان آیم، نمره بالایی که برای آینده ما اهمیت دارد، کسی

که قصد داریم با او ازدواج کنیم و ... همه و همه مصادیقی از این تصاویر موجود در دنیای مطلوب ما هستند. دنیای مطلوب در واقع همان مدینه فاضله یا شهر آرمانی ما انسان‌هاست. لذت و الم انسان نیز در ارتباط با مفهوم دنیای مطلوب تعریف می‌شود. هرگاه موفق شویم یکی از تصاویر این دنیای مطلوب را ارضا کنیم یا به بیانی دیگر به یکی از این تصاویر عینیت بخشیم، برایمان بسیار لذتبخش خواهد بود و اگر موفق نشویم، دردناک و ناراحت کننده است. بنابراین می‌توان علت تعریف متفاوت انسانها از یک مفهوم، اتفاق، صحنه و ... را تفاوت در دنیاها یا مطلوبی دانست که در آنها وجود دارد. در واقع وجود این تفاوتها به معنای کثرت عینیتها نیست بلکه ناشی از کثرت دنیاها یا مطلوب است که از دریچه آن به واقعیتها نگریسته می‌شود. عدم اتفاق نظر انسانها در مورد یک مسأله نیز به دلیل همین تفاوتهاست. چون هر فردی واقعیت را مطابقت داشتن با دنیای مطلوب خود تعریف می‌کند و در واقع ملاک واقعی بودن را مطابقت با دنیای مطلوب خود می‌داند (همان، ۱۳۹۷: ۹۵-۹۷).

متخصصان واقعیت‌درمانی معتقدند

که افراد می‌توانند تصاویر دنیای کیفی خود را انتخاب کنند. اگر تصاویری را انتخاب کنند که غیر قابل دسترس هستند و بعید باشد که نیازهایشان را برآورده کنند، احتمالاً خستگی و ناامیدی را تجربه خواهند کرد. افراد با آگاه شدن از نیازهایشان- و تصاویر موجود در دنیای کیفی خویش- قادر خواهند بود که انتخاب‌های بهتر، عاقلانه‌تر واقع‌گرایانه‌تری داشته و کنترل بیشتری بر زندگی خود داشته باشند و نیازهایشان را برآورده کنند (سلیگمن، ریچنبرگ؛ ترجمه جراره و همکاران، ۱۳۹۸).

۲-۳-۱- رابطه دنیای مطلوب با عناصر کنش‌گری انسان:

گلسر اعتقاد دارد پنج نیاز ژنتیکی ما را هدایت می‌کند که عبارتند از:

۱. نیاز به بقا و زنده ماندن ۲. نیاز به عشق و احساس تعلق ۳. نیاز به قدرت ۴. نیاز به آزادی ۵. نیاز به تفریح؛ از نظر گلسر این نیازها باید ارضا شوند و ما فقط می‌توانیم نیازهایمان را از طریق تصویر یا تصاویری که در دنیای مطلوب خود داریم ارضا کنیم. از میان تمام چیزهایی که از جهان می‌شناسیم فقط و فقط چیزهایی را در دنیای مطلوب خود جای می‌دهیم که برایمان از همه چیز مهم‌تر است (گلسر،

۱۳۹۷: ۵۸۰). همچنان که برای ارضای نیازهای خود تلاش می‌کنیم، به طور مداوم جهان مطلوب خود را خلق و بازآفرینی می‌کنیم (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۰). در واقع این دنیای مطلوب من است که تعیین می‌کند به کدام یک از نیازهایم بیشتر توجه کنم و در زندگی آن را به عنوان هدف در نظر بگیرم. بر این اساس دنیای مطلوب کاملاً بر انتخاب انسانها مؤثر است و حتی می‌توان گفت تعیین‌کننده‌ترین عامل است. (همان، ۱۳۹۷: ۱۰۸-۱۰۹).

پس از پرداختن به مفهوم دنیای مطلوب در نظریه گلسر، در ادامه با مروری اجمالی به اندیشه‌های علامه طباطبائی به بررسی مفهوم شاکله از نظر ایشان می‌پردازیم.

۳-۲- مروری بر نظریه انتخاب علامه طباطبائی

ما در این قسمت ابتدا به مرور نگاه ایشان به انسان و انتخابگری او، می‌پردازیم و سپس به تبیین بحث اصلی یعنی مفهوم شاکله و تعریف او از این مفهوم تأثیرگذار در انتخاب می‌رسیم.

علامه در انسانشناسی خویش متأثر از ملاصدرا و قائل به حرکت جوهری نفس انسان در عالم طبیعی است. از بیان علامه چنین به دست می‌آید که اساساً در عالم

امر، بحث از سعادت و شقاوت بی‌معناست. بنابراین، سؤال از «سعادت یا شقاوت ذاتی»، جایگاهی ندارد؛ زیرا همانطور که گذشت، معنای ذاتی این است که انسان در بدو تولد، شقی یا سعید به دنیا آمده باشد و حال آنکه انسان در قوس نزول، در عالم یا عوالم قبل از دنیا مانند سایر موجودات، سعید است و انتخاب و حرکت او در عالم خلق در قوس صعود، در جهت سعادت یا شقاوت است که او را سعید یا شقی می‌کند. در واقع، سعادت و شقاوت، ملکه‌ای است که در ظرف عالم طبیعت و برای موجود مختار معنادار است؛ لذا هیچ‌گاه به موجودات یا نباتات یا حیوانات در دنیا (که فاقد ملکه اختیار هستند) این دو وصف اطلاق نمی‌شود. همانطور که ذکر شد، طبق نظر علامه بنا بر حرکت جوهری نفس که در عالم خلق جایگاه دارد، انسان قادر است به تدریج به سمت سعادت یا شقاوت حرکت کند و همانطور که به لحاظ فیزیکی و صورت، هیچگاه در دو لحظه یکسان نیست، به لحاظ باطنی و سیرت نیز هیچگاه در دو لحظه یکسان نخواهد بود. به عبارت دیگر، هویت انسان در اثر حرکت جوهری که اختیاری‌اند شکل می‌گیرد و شاکله او را می‌سازد و این شاکله در افعال و رفتار و

افکار بعدی وی در طول حیاتش اثر گذاشته (در اثر اتحاد عاقل و معقول) و به صورت اشتدادی و لبس بعد از لبس، هویت او ساخته می‌شود؛ بر این اساس است که علامه معتقد است انسان با فعل خویش، ذات خویش را می‌سازد و طی حرکت جوهری، به ذاتش فعلیت می‌بخشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۳)

از نظر علامه طباطبایی انسان موجودی است که دارای حرکت جوهری اختیاری است. در واقع انسان فطرتاً آزاد و مختار است و اختیار به نوعی کمال وجودی او محسوب می‌شود. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که انسان با وجود این موهبت فطری در، انتخاب خود کاملاً آزاد و مختار نیست و همواره بر سر دوراهی انجام فعل و ترک آن است. انسان برای رسیدن به نقطه انتخاب و عمل (ترک یا فعل)، مراحل را طی می‌کند که تماماً در درون او رخ داده و طی می‌شود. اما این مراحل همواره تحت تأثیر عوامل و عناصر درونی و بیرونی هستند که انتخاب و عمل را تحت الشعاع قرار می‌دهند و در واقع اینگونه نیست که انتخاب انسان در خلأ شکل بگیرد. در

واقع نظر مختار علامه طباطبایی در باب اختیار مندی انسان که نه قائل به جبر مطلق است و نه قائل به اختیار مطلق، بلکه حالت سومی را در نظر دارد که چیزی بین جبر و اختیار است (لاجبر و لاتقویض بل امر بین الامرین)، گویای همین امر است. به نظر می‌رسد در ادبیات علامه طباطبایی مفهومی که بتواند به خوبی روشن‌کننده چگونگی تأثیر عوامل درونی و بیرونی بر اختیار مندی و انتخابگری انسان را نشان دهد، مفهوم «شاکله» است. شاکله واژه‌ای است که تنها یکبار در قرآن ذکر شده است اما سرچشمه بسیار زلالی در باب فهم و شناخت انسان است، همانگونه که علامه طباطبایی به خوبی از مجرای این مفهوم صفحات وجودی انسان را تורق و نکات نابی را در این زمینه بر ما مکشوف کرده است. در ادامه و جهت حفظ چارچوب منطقی عناوین و مطالب، ابتدا مراحل صدور فعل از نظر علامه طباطبایی توضیح داده می‌شود و سپس با اشاره به این موضوع مهم که انسان در هر یک از این مراحل تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد به توضیح و تشریح مفهوم شاکله و ارتباطش با موضوع پژوهش پیش‌رو اشاره می‌شود.

۱-۳-۲- مراحل صدور فعل از نظر علامه طباطبائی:

حکما و فیلسوفان قبل از علامه طباطبائی در رابطه با مراحل صدور فعل، با وجود تفاوت‌های جزئی قائل به یک ساختار مشترک و کلی هستند که به این منوال است که در هر عمل ارادی، ابتدا انسان آن فعل را تصور می‌کند و سپس نفع و فایده آن را می‌سنجد، آنگاه اگر آن را تصدیق کرد مشتاق آن می‌شود، حال اگر شوقش مؤکد شد آن را اراده خواهد کرد و سپس از راه مجاری عصبی عضلات و اعضای بدنش را به حرکت خواهد انداخت و این‌گونه عمل خود را انجام خواهد داد؛ بر این اساس مبادی شکل‌گیری عمل به ترتیب چنین است: تصور، تصدیق، شوق، شوق مؤکد، اراده و حرکت (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف، ص ۱۶، میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸؛ ملاصدرا، ۱۴۲۲ اق، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۳۷۸، ص ۳۲۴؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۱۳). علامه طباطبائی با وجود تفاوت‌هایی که با حکمای پیش از خود دارد مراحل صدور فعل در انسان را این چنین بیان کرده‌اند: نخست انسان فعلی را که کمال خود تشخیص می‌دهد تصور و سپس تصدیق می‌کند. در مرحله بعدی بر اساس تصور و تصدیقی که صورت گرفته شوق به

انجام آن فعل ایجاد می‌شود و به دنبال شوق، اراده در انسان شکل می‌گیرد و این اراده نیروی عامله را در انسان تحریک کرده و عضلات را به حرکت وامی‌دارد که این همان فعل است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۶: ۱۲۱-۱۲۲).

بنابراین ترتیب صدور فعل در انسان را می‌توان اینگونه به تصویر کشید:
تصور ← تصدیق ← شوق ← اراده ←
قوة عامله ← عمل

در هریک از مراحل که ذکر شد انسان همواره تحت تأثیر عناصری است که مختصات متفاوتی در انتخاب انسان رقم می‌زند. در واقع به دلیل تفاوت در شاکله، بارها شاهد این بودهایم که افراد با وجود قرار گرفتن در موقعیتی یکسان انتخاب‌های متفاوتی داشته‌اند. و این مساله‌ای است که بر پیچیدگی وجودی انسان در نسبت او با سایر موجودات می‌افزاید. در ادامه به مفهوم شاکله می‌پردازیم.

۲-۳-۲- شاکله از منظر علامه طباطبائی

در ادبیات قرآن، آیات متعددی در رابطه با منشأ انتخابها و فعل‌های انسان وجود دارد که هریک به تنهایی بر روی یک وجه تأکید کرده‌اند. مثلاً آیاتی نظیر آیه ۲۹ سوره کهف که منشأ افعال انسانی را خود فرد می‌دانند، یا آیاتی که منشأ را در عوامل

اجتماعی می بینند همچون آیه ۱۱ سوره رعد و نیز آیاتی که اراده و مشیت خداوند را به عنوان منشأ معرفی می کنند مانند آیه ۲۶ سوره آل عمران . بر این اساس هر یک از این آیات تنها یک منشأ را در شکل گیری انتخاب انسان را مطرح می کنند. اما مفهومی که این ظرفیت را ایجاد می کند که هر سه عامل در کنار یکدیگر و در تعامل با یکدیگر منشأ اثر در نظر گرفته شوند. به مفهوم شاکله در آیه ۸۴ سوره اسراء اشاره شده است: قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا

شاکله در لغت از ماده «شکل» به معنای بستن چارپا است، و آن طنابی را که با آن پای حیوان را می بندند «شکال» (به کسر شین) می گویند، و شاکله به معنای خوی و اخلاق است، و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده اند بدین معناست که آدمی را محدود و مقید می کند و نمی گذارد در آنچه می خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می سازد تا مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۶۲). بعضی دیگر گفته اند که شاکله از ش کل (به فتح شین) است، که به معنای مثل و مانند است، بعضی دیگر گفته اند این کلمه از شکل (به کسر شین) گرفته شده، که به

معنای هیئت و فرم است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۲۶۲).

تفسیرهای مختلفی از مفهوم شاکله وجود دارد؛ به طور مثال تعبیری مانند سرنوشت الهی، علم و معرفت، حالت، دین، طبیعت، طریقت، نیت و ... که نشاندهنده برداشت های متفاوت در این زمینه است (همان: ۲۶۱-۲۶۲). اما علامه طباطبایی بر اساس تحلیل های ژرف فلسفی، عرفانی و روایی، از میان دیدگاه های متفاوت در رابطه با شاکله، دیدگاه ملکه انگاری را برگرفته است که در تفسیر المیزان ذیل آیه ای که ذکر شد مفصل ترین تفسیر را ارائه کرده است که نه تنها فلسفی است بلکه رنگ و بوی روانشناختی و تربیتی نیز دارد (ماهینی و قراملکی، ۱۳۹۳: ۳۸). در تفسیر المیزان ذیل مفهوم شاکله علامه طباطبایی نکاتی را مطرح می کنند که با توجه به موضوع پژوهش، به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. از نظر علامه طباطبایی شاکله تحت تأثیر عوامل درونی (مجموع غرایز، مزاج و بنیه جسمانی) و بیرونی (عوامل خارجی موثره مثل تربیت، عرف و عادت) شکل می گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۲۶۲ و ۲۶۵).

۲. شاکله حیث دعوت کنندگی دارد که البته این دعوت به طور اقتضا و نه از روی جبر و حتم است. در واقع تأثیر شاکله در انتخاب و عمل در حد علت ناقصه است و نه علت تامه هرچند شاکله بسیار نیرومند و با قدرت تأثیر فراوان است. به عبارت دیگر شاکله نمی‌تواند انسان را مجبور به انجام فعل یا ترك فعل کند و اینگونه نیست که عمل را از اختیاری بودن خارج کند (طباطبائی، ج ۱۳: ۲۶۳).

۳. از نظر ایشان شاکله، ماهوی و ذاتی نیست و عارض بر آن است اما بر اثر رسوخ ملکات در نفس، می‌تواند ماهوی و جوهری شود. البته این ماهوی شدن ابتدایی نیست و تغییر پذیر است. در واقع در این جا هم اختیاری بودن عمل از انسان سلب نمی‌شود (طباطبائی، ۲۶۷-۲۶۸).

۴. علامه معتقد است بین شاکله و اعمالی که انسان انجام می‌دهد یک رابطه دو سویه و رفت و برگشتی وجود دارد؛ به گونه‌ای که اوضاع زندگی در اعمال و ملکات آدمی تأثیر می‌گذارد و متقابلاً اوضاع زندگی و اعمال نیز از ملکات آدمی تأثیر می‌پذیرد. در واقع عرف، عادات و رسوم و عادت‌های تقلیدی در انسان صورت‌هایی ایجاد می‌کند که البته از حد اقتضاء فراتر نمی‌رود (همان، ۲۶۵).

۵. از نظر او، انسان دارای شاکله‌هاست، نه یک شاکله؛ شاکله خلّقی و شاکله خُلّقی. یک شاکله نشأت گرفته از نوع خلقت آدمی و ترکیب یافته از ترکیب مزاج اوست که شاکله شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعالات جهات بدنی او حاصل می‌شود و شاکله دیگر خصوصیات خلّقی آدمی است که متأثر از عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید (همان: ص ۲۶۶). بر این اساس تعریف هویت انسان نیز کاملاً مشخص می‌شود؛ هویت در واقع آنچه خود حقیقی و فطری و نقطه مطلوبی که باید بر اساس استعدادش به آن برسد نیست، بلکه هویت در واقع هست‌های وجودی انسان است. هست‌هایی که نشأت گرفته از شاکله‌هایی (شخصیت‌هایی) است که بر اثر عوامل درونی و بیرونی کسب شده است. به عبارت دیگر شخصیت هر کس حساسیت‌های روانی‌ای است که بیان‌کننده شیوة متفاوت توجه، تفکر و واکنش فرد به مسائل است که در اثر عوامل درونی و محیطی در او پدید می‌آید. بنابراین می‌توان گفت شاکله‌ها و در واقع شخصیت‌های متفاوتی ایجاد می‌شود که در علم روانشناسی به تیپ‌های شخصیتی معروف است (ماهینی، دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴).

بر اساس نکاتی که ذکر شد می‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم که بر چه اساسی انسانها در موقعیت‌های یکسان انتخاب‌ها و عمل متفاوت از خود بروز می‌دهند؟ جواب این پرسش با توجه به مفهوم شاکله کاملاً شفاف است و می‌توان چنین اظهار داشت: درست است که موقعیت یکسان است اما شاکله‌های انسانها با هم فرق دارد و انتخاب و عمل هر شخصی برآیند شاکله اوست. علامه با توجه به سیاق عبارت *كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِهِ... آن با لیه قبل یعنی وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا* شاکله را عاملی می‌داند که در بهره‌مندی از قرآن و شفا و رحمتش مؤثر است. در واقع، بر اساس این آیات، شرط بهره‌مندی را شاکله ایمان و مانع بهره‌مندی را شاکله ظلم معرفی می‌کند (همان: ص ۲۵۲). بر همین اساس او شاکله را کیفیت و احوال اکتسابی دل انسان معرفی می‌کند. این احوال است که در یک موقعیت یکسان فردی را به سویی نیکی، صبر و استقامت و فرد دیگر را به سویی تزلزل، شک و ریب و ظلم دعوت می‌کند (همان: ۲۵۳).

بر اساس توضیحاتی که در باب

مفهوم مهم شاکله از منظر علامه طباطبایی ارائه داده شد به نتایج متقنی در رابطه با انتخاب و عمل آدمی می‌توان دست یافت. ما در پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کنیم با گزاره‌های عقلانی و فلسفی که در این قسمت از اندیشه علامه طباطبایی در باب شاکله به عنوان مبانی در دست داریم، به سراغ گزاره‌هایی که ویلیام گلسر در نظریه خود در باب دنیای مطلوب ارائه کرده است برویم و از پنجره روشن و شفافی که علامه در اختیارمان گذاشته است به نقد آن پردازیم. طبیعتاً در مسیر پر پیچ و خم نقد و بررسی، نقاطی هستند که بیانگر اشتراك نظر هستند و هم تقاطعی دیده می‌شوند که منعکس‌کننده تناقضات و تعارضات دو دیدگاه هستند. در ادامه به صورت اجمالی به بررسی دیدگاه گلسر در رابطه با اختیارمندی، انتخاب و عمل آدمی پرداخته می‌شود.

۴ پرسش دوم: شباهت‌ها و تفاوت‌های شاکله و دنیای مطلوب کدامند؟

پس از بررسی دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب از نگاه علامه طباطبایی و ویلیام گلسر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بر ما مکشوف شد که با ذکر آنها به هدف اصلی این پژوهش، یعنی نقد مفهوم دنیای مطلوب به

عنوان تنها یکی از عناصر این نظریه، رسیدیم. در پژوهش پیش رو تلاش شد مفهوم شاکله به عنوان یک مفهوم اصلی و اساسی در منظومه اختیارمندی و انتخابگری انسان از نظر علامه طباطبائی، به عنوان مبنایی متقن جهت نقد مفهوم دنیای مطلوب که اتفاقاً در نظریه انتخاب یکی از مفاهیم بنیادی است، توضیح و (جدول شماره یک)

تشریح داده شود. در این بررسی و پس از تدقیق مفهوم دنیای مطلوب شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نگاه این اندیشمند حاصل شد که از خلال آن می‌توان به نقدي واقع‌گرایانه پرداخت. در دو جدول زیر این تفاوت‌ها و شباهت‌ها به صراحت بیان شده است.

شباهت‌های دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب	
۱. تکرر در انواع : انواع شاکله‌ها / انواع دنیاهای مطلوب	
۲. منشأ تفاوت در ادراکات و دیدگاه‌ها	
۳. عامل تعیین کننده سمت و سوی نیازها	
۴. عامل تعیین کننده در تشخیص توجه	
۵. عامل تعیین کننده در انتخاب	
۶. مؤثر در شکل‌گیری شخصیت	

(جدول شماره دو)

تفاوت‌های دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب	
شاکله	دنیای مطلوب
متأثر از عوامل درونی و بیرونی	متأثر از تضاویر شخصی (عوامل درونی)
برآیندی از هست‌ها و باید‌ها	برآیندی از باید‌ها

۴-۱- توضیح شباهت‌های دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب:

در نگاه علامه طباطبائی نه تنها شاکله محدود به یک نوع نیست، بلکه می‌توان از شاکله‌ها سخن به میان آورد. او بر مبنای انسان‌شناسی خود که بر مبنای نظریه حرکت جوهری است اعتقاد دارد انسانها بر اساس تفاوتی که در مزاج، بنیه بدنی، تربیت، عرف و اداب و رسوم که در آن زیست می‌کنند، انتخاب‌ها و به تبع آن فعل‌های متفاوتی دارند که بر شکل‌گیری شاکله و شخصیت آنها موثر است. حال با در نظر گرفتن تفاوت در عناصری که ذکر شد می‌توان انواعی از شاکله‌ها را در نظر گرفت. ازسویی دیگر ویلیام گلسر نیز با تأکید بر اینکه هر فردی بر اساس تصاویر شخصی شده و مورد علاقه‌اش، خود شکل دهنده دنیای مطلوبش است، بر این گزاره اساسی اعتقاد دارد که بر اساس تفاوت این تصاویر شخصی شده، می‌توان تکثر و تنوعی از دنیا‌های مطلوب را در انسانها دید. بنابراین هر دو اندیشمند معتقد به انواعی از شخصیت‌ها در جوامع انسانی هستند. با توجه به همین مسأله تکثر در شاکله‌ها و دنیا‌های مطلوب است که در طول تاریخ شاهد تفاوت ادراکات، برداشت‌ها و دیدگاه‌ها در رابطه با یک

موضوع خاص هستیم. پیوستاری از رویکردها در زمینه موضوع پرچالش اختیار و انتخابگری یکی از این مصادیق است. البته که این تفاوت‌ها را در موضوعات جزئی‌تر زندگی نیز به کرات می‌توان دید.

با دقت در تفاوت‌های دیدگاهی در انسانها می‌توان حتی به مرحله‌ای قبل‌تر اشاره کرد که منشأ اختلاف نظر افراد را در یک مسأله خاص نشان می‌دهد و آن تأثیری است که شاکله و دنیای مطلوب در جهت دادن به توجه و به تبع آن به نیازهای آدمی دارند. به عبارت دیگر این دو (شاکله/دنیای مطلوب) عامل تعیین‌کننده‌ای هستند که انسان در برابر هزاران موضوع و مسأله به کدامیک از آنها نیاز داشته و توجه می‌کند. بنابراین انتخاب یک رویکرد یا دیدگاه خاص نتیجه توجه خاص ما به موضوع یا موضوعات خاص است. شاکله و دنیای مطلوب با جهت دادن به نیازها، توجه، انتخاب و در نهایت عمل آدمی، یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها هستند. این گزاره به عنوان یک مبنای مهم و متقن در تعلیم و تربیت بسیار الهام‌بخش و تعیین‌کننده است که در بخش دلالت‌های تربیتی به آن اشاره خواهیم کرد.

۲-۴- توضیح تفاوت‌های دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب:

از دریچه هریک از دو مفهوم شاکله و دنیای مطلوب انسان موجودی مختار و انتخابگر است. اما با وجود اشتراك نظر و شباهت‌هایی که در بالا ذکر شد، این دو مفهوم تفاوت‌هایی مهم و اساسی دارند که به کلی سرنوشت انسان را تحت شعاع خود قرار می‌دهند. یکی از تفاوت‌های بنیادینی که در این پژوهش مبنای نقد نظریه انتخاب گلسر است، عوامل مورد تأکید او در شکل‌گیری دنیای مطلوب است؛ همانطور که در توضیحات مربوط به این قسمت هم اشاره شده بود دنیای مطلوب از تصاویر شخصی شده از افراد، چیزها و ایده‌ها و باورهای است که دوست داریم. قید «شخصی» و همچنین تأکیدی که گلسر به عنوان روح حاکم بر نظریه‌اش بر «تاثیرناپذیری انتخاب انسان از عوامل بیرونی» دارد یکی از تفاوت‌های اساسی این مفهوم با شاکله است. حتی فارغ از تفاوت‌های اساسی دیگر در عناصر تشکیل‌دهنده دنیای مطلوب با شاکله، همین تفاوت کافی است تا محدوده اختیارمندی و انتخاب انسان را در هر دو نظریه تحت تأثیر قرار دهد. شاکله برآیندی از عوامل بیرونی و درونی است در صورتی

که دنیای مطلوب صرفاً و تماماً متأثر از دنیا و عناصر درونی انسان است؛ به عبارتی دیگر شاکله بیانگر این است که انتخاب انسان محصول ارتباط دو سویه عوامل درونی مانند مزاج، غریزه و بنیه بدنی و عوامل بیرونی چون تربیت، عادات و رسوم است و اینگونه نیست که انسان تنها بر اساس تصورات ناشی از واقعیت‌های فیزیکی، غریزی و مزاجی خود که داشته‌های درونی‌اش محسوب می‌شوند دست به انتخاب بزند و بر اساس آن عمل کند. در واقع انتخاب و عمل انسان در یک رفت و برگشت و تأثیر و تأثر عوامل درونی و بیرونی به منصف ظهور و بروز می‌رسد.

در اینجا می‌توان دریافت که با وجود اینکه گلسر در پیوستار اختیار و جبر در انتهای پیوستار اختیارگرایی قرار دارد، اما به نظر می‌رسد با حذف تأثیر عوامل بیرونی یا دست کم نگاه تقلیلی به این مسأله انتخاب‌های انسان را محدود به درونیات خود کرده و به جبری پنهان دامن می‌زند. در صورتی که در نگاه شاکله‌ای، انسان می‌تواند با تربیت از سوی هست‌های حیوانی خود به سوی بایدهای انسانی و متعالی عزیمت کرده و سرنوشت خود را تغییر دهد. نکته حائز اهمیت دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که در

نگاه شاکله‌ای، انسان با وجود در نظر گرفتن هست‌ها (غریزه، مزاج، بنیه جسمانی) و بایدها (مانند تربیت که می‌خواهد انسان را به سمت آنچه باید باشد حرکت دهد) و برآیندی از هر دو، انتخابهایش را بر اساس نگاهی کامل و جامع شکل می‌دهد اما از منظر دنیای مطلوب که با تأکید بر مدینه فاضله تنها به بایدها نظر دارد عملاً نمی‌توان انتخابی واقع‌بینانه داشت.

۵ پرسش سوم: دلالت‌های تربیتی نقد مفهوم دنیای مطلوب بر اساس مفهوم شاکله چیست؟

۱. تصویر همه‌جانبه در مقابل تصویر ناقص:

زمانی که با این دو عینک متفاوت به تربیت می‌نگریم مسأله به مراتب بغرنج‌تر می‌شود. مربی در هر دو نگاه وظیفه بسترسازی در جهت انتخاب درست را دارد و اینگونه نیست که مربی را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مجبور به انتخاب کند. اما در نگاه برخاسته از شاکله علاوه بر اینکه مربی بسترساز است با نگاه به عوامل بیرونی و درونی مؤثر بر انتخاب تلاش می‌کند با توجه به یک نگاه کامل و همه‌جانبه مربی را به سمت انتخاب‌های صحیح سوق دهد. اما در نگاه گلسری با توجه به اینکه

تأکید می‌شود انسان برآیند نیروها و عوامل بیرونی نیست، از تأثیر عوامل بیرونی به عنوان واقعیت‌های موجود چشم‌پوشی می‌شود. در اینجا به نکته‌ای که پیش‌تر در مقدمه ادعا شده بود بر می‌گردیم؛ در نظریه انتخاب ویلیام گلسر با بی‌توجهی به برخی عوامل بیرونی با این استدلال که نمی‌خواهیم پیرو روانشناسی کنترل بیرونی (رویکردهای رفتارگرا) باشیم، تصویری ناقص و کاریکاتوری از انسان ارائه می‌شود. گلسر با تأکید بر عوامل درونی می‌خواهد به این نقطه برسد که انسان مسئول انتخابهایی است که می‌کند. در نگاه شاکله‌ای نیز این تأکید وجود دارد؛ آنجایی که علامه طباطبایی شاکله را علت ناقصه در وقوع یک عمل تلقی کرده تا بر این نکته مهم و بنیادین صحه بگذارد که شاکله مؤثر است اما انسان را مجبور به انتخاب و عمل نمی‌کند، بیانگر مسئول دانستن انسان در انتخابهایش است. در واقع عوامل بیرونی و درونی مؤثرند اما انسان با عقل و اراده برخاسته از آن حسابگری کرده و سپس انتخاب می‌کند. بر اساس این برهان عقلانی در نظر داشتن عوامل بیرونی منجر به جبر یا عدم مسئولیت‌پذیری نمی‌شود بلکه انسان را با صورت کامل‌تری

از واقعیت مواجه می‌کند. این مسأله برای مربی دال بر این نکته است که در ترسیم مسیر تربیت مربی خویش همه جوانب را ببیند و بسنجد و از نگاه مینیاتوری (تقلیلی) به مساله تربیت بر حذر باشد.

۲. اختلاف در گستره تفاوت‌های فردی: همچنین با توجه به بحث تعدد شاکله‌ها و دنیاهای مطلوب که جزو اشتراکات این دو مفهوم محسوب می‌شود می‌توان به این اصل تربیتی در دنیای تعلیم و تربیت اشاره کرد که مربی بر اساس آن باید به تفاوت‌های موجود مربی خود توجه داشته باشد. در اینجا نیز تفاوت ویژه بین دو مفهوم جلوه می‌کند؛ بر اساس مفهوم دنیای مطلوب تفاوت‌های فردی صرفاً محدود به همان عوامل درونی هستند اما در مقابل بر اساس مفهوم شاکله، وسعت تفاوت‌های فردی نه تنها درونی است بلکه به عوامل بیرونی چون خانواده، جامعه و فرهنگی که که مربی در آن زیست کرده و می‌کند کشیده شده و نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تری به مربی می‌دهد. در واقع مربی به فهمی همه جانبه و توسعه‌یافته از شخصیت مربی خود دست پیدا می‌کند که نتیجه‌اش نگاه واقع‌گرایانه به ریل‌گذاری در مسیر تربیت او است.

۳. ساختن فضای کلی تربیت در مقابل

ساختن فضای درونی: علاوه بر این، از آنجایی که در هر دو مفهوم بحث «توجه» پررنگ است می‌توان نتیجه گرفت که مربی می‌تواند در جهت‌دهی به توجه مربی خود ایفای نقش کند. از نظر گلسر این دنیای مطلوب انسان‌هاست که جهت و درجه توجه آنها را به مسائل مختلف تعیین می‌کند. بنابراین مربی می‌تواند تنها با دادن اطلاعات مختلف و انتخاب اینکه چه اطلاعات، تصاویر، چیزها، ارزشها و باورهایی را در دنیای مطلوب خود جای دهد، توجه مربی را تا حدی تحت تأثیر قرار دهد. از طرفی همین تأثیر را نیز شاکله از نظر علامه طباطبائی در توجه انسان دارد. اما در این سویی ماجرا این اثرگذاری صرفاً در حد ارائه اطلاعات نیست و کار به ذائقه‌سازی و اثرگذاری عمیق کشیده می‌شود چرا که علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی مانند آداب، رسوم، فضای کلی تربیت فرهنگ و جامعه‌ای که در زیست می‌کنیم نیز نقش ایفا می‌کنند. در واقع ساختارهایی که انسانها در آن زندگی می‌کنند به عنوان یکی از عوامل بیرونی به صورت مستقیم و غیر مستقیم در اینکه سمت و سوی توجه انسان کجا باشد مؤثرند. مصداق بارز و تعیین‌کننده‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد رسانه‌های مختلف

در فضاي مجازي است که امروزه گوي سبقت در اين امر را از متوليان امر تعليم و تربيت ربوده اند. البته پرداختن به اين مسأله در حوصله اين پژوهش نيست و مي طلبد که در يک پژوهش جداگانه و مجزا به آن پرداخت. اما نکته مهمی که می توان مجدداً بر آن تأکید کرد نادیده گرفتن نقش عوامل بيرونی بر توجه از طرف نظريه انتخاب گلسر است که بخش زيادي از واقعيت هاي تربيتی به اين واسطه ديده نمی شود.

نتیجه گیری

تربيت به عنوان يکی از مهم ترين دغدغه هاي بشر، امري ذوابعاد و ذومراتب است. زيرا متعلق اين موضوع انسان است؛ موجودي با ساحت هاي مختلف وجودي که جهت شناخت او بايد تمام اين ساحت ها را در کنار يکديگر و در ارتباط با هم بررسی نمود. در طول تاريخ بشر همواره با ديدگاه هايی روبه رو هستيم که سعی در شناخت انسان داشته اند اما نتوانسته اند همه اين ابعاد را ببينند و با شناخت ناقص خود به تعريف انسان

پرداخته و تعليم و تربيت را بر آن بنا نهاده اند. نتيجه اين ديد ناقص، افراط ها و تفريط هاي متعدد در اين زمينه بوده که در پاره اي از آنها تعليم و تربيت را از راه اصلي خود منحرف کرده است. نظريه انتخاب ويليام گلسر با وجود نکات مثبتی که داراست، در عين حال ناقص است زيرا بانايدیده انگاشتن عوامل بيرونی و اينکه انسان در صحنه زندگي تماماً خود عامل مؤثر برانتخاب است منتج به ديدگاهی ناقص در زمينه شناخت شده است. در مقابل شاکله به عنوان زير ساخت رفتار انسان، شناختی عميق و همه جانبه از انسان به دست می دهد و انتخاب و رفتار انسان را برآيندي از مجموعه عوامل درونی و بيرونی می داند. لازمه تربيت صحيح و اصولی، شناخت کامل عوامل مؤثر بر شکل گيري انتخاب و سپس رفتار است. شناختی چنين، به مريان اعم از والدین، اولياي مدرسه، دانشگاه و ... توانایی شناختی نزديک تر به آنچه انسان هست و بايد باشد، خواهد داد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از رساله با عنوان «تدوین الگوی انتخاب‌گری بر اساس اندیشه‌های علامه طباطبائی و دلالت‌های تربیتی آن» با راهنمایی دکتر طبیبه ماهروزاده و مشاوره اول دکتر علی ستاری و مشاور دوم دکتر شهناز شایان‌فر می‌باشد.

منابع

- اسکینر، بی. اف، ترجمه علی اکبر سیف (۱۳۹۱)، فراسوی آزادی و شان، تهران: دوران
- باقری، خسرو (۱۴۰۰)، عامیلت انسان رویکردی دینی و فلسفی، تهران: واکاوش
- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، الفردات فی غریب القرآن، تهران: آرایه
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹)، شرح منظومه، تهران: نشر ناب
- سلمان ماهینی، سکینه، فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۳)، دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی "شاکله" بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، دوفصلنامه پژوهشی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، بهار و تابستان ۹۴، شماره ۴.
- سلیگمن، لیندا، ریچنبرگ، لوری دبلیو (۱۳۹۵)، ترجمه جراره و همکاران، نظریه‌های مشاوره و رواندرمانی، تهران: آوای نور
- صاحبی، علی؛ سلطانی فر، عاطفه (۱۳۹۴)، فرایندگام به گام واقعیت درمانی دعوت به مسئولیت‌پذیری. تهران: سایه سخن
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶)، ج ۱۳، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، روابط اجتماعی در اسلام، قم: بوستان کتاب
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، نهایی الحکمه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی. نشریه اندیشه نوین دینی، دوره هفتم، شماره ۲۷. صفحات ۵۳-۷۶
- فهامی، زهره، حسن‌پور آلاشتی، حسین و همکاران (۱۴۰۱)، بررسی و تحلیل "دنیای مطلوب" از منظر عین القضات همدانی و روزبهان بقلی با توجه به نظریه انتخاب "ویلیام گلسر"، فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. س ۱۸، ش ۶۶، صفحات ۲۱۳-۲۴۳
- گلسر، ویلیام (۱۳۹۷)، ترجمه علی صاحبی تئوری انتخاب، تهران: سایه سخن
- ملاصدرا (۱۳۸۷)، سه رساله فلسفی، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ملاصدرا (۱۴۲۲ق)، شرح الهدایه الاثریه، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- موسوی مقدم، رحمت الله، علی زمانی،

- ,Thomas K.& Brenda Faulkner. to Satisfy Their Basic Needs: Implications for Primary, Secondary, and Post-secondary Educators . International Journal of Choice Theory and Reality. 73 • 2 • Vol. ×××, number 2010. Therapy • Fall
- Mateo, Niño Jose & Ngombedula Makundu, Gabriel &. Barnachea, El Anelio R. Enhancing Self-Efficacy Of College Students .(2014) & Paat, JN Junille S. Through Choice Theory. International Journal of Choice Theory and Reality 78 , 2 , Vol. ×××III, number 2014 .Therapy , Spring
 - Formative Monitoring of .(2014)Per olja, Mateja & Burdenski, Thomas. Student S' Progress Based On Choice Theory. International Journal of Choice 45 • 2 • Vol. ×××, number 2010 Theory and Reality Therapy • Fall
- امیرعباس (۱۳۹۰)، ساحت‌های وجودی انسان از دیدگاه میرداماد (۱۳۶۷)، القیسات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیکوبخت، ناصر، اصغری نکاح، سیدمحسن، سمیه رضایی و جعفر فسائی (۱۳۹۸)، تحلیل روانشناختی «نیاز به آزادی» در شخصیت‌های داستانهای برگزیده کتابهای کودک و نوجوان؛ بر اساس نظریه انتخاب ویلیام گلسر، پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره دهم، ۲۲۴-۲۵۳
 - ووبل‌دینگ، رابرت. ای، جان بریکل (۲۰۰۸)، ترجمه هاله میرهادی، همه جاده‌ها از ما شروع می‌شوند، تهران: سایه سخن
- Empowering College (2014)Burdenski ,Thomas K.& Brenda Faulkner. Students to Satisfy Their Basic Needs: Implications for Primary, Secondary, and Post-secondary Educators. International Journal of Choice Theory and Reality 73 • Vol 2 • . ×××, number 2010 Therapy , Fall.
- Empowering College Students .(2014) Burdenski